

شأنها و مسؤولیت‌های قرآنی حضرت خدیجه کبری

مادر حضرت کوثر علیها السلام

شب چهارم محرم ۱۴۴۴

عنوان بحث شب چهارم:

مشاهیر نور خدا در خانه نابی متنا

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ... * فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» .
سوره نور/ ۳۵ تا ۳۷ .

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به

مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه

اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد

زيارت مطلقه حضرت سيد الشهداء عليه السلام، از آموزشهاى حضرت ابو عبد الله، امام صادق عليه السلام:

«... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَارَ اللَّهِ وَابْنَ شَارِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمُؤْتَوِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْحُلْدِ وَأَفْشَعَرَتْ لَهُ أَظْلَلَةُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَمَا يَبْرَى وَمَا لَا يَبْرَى. أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَابْنُ قَتِيلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ شَائِرُهُ وَابْنُ شَائِرِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَثَرَ اللَّهِ الْمُؤْتَوِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ وَوَفَّيْتَ وَأَوْفَيْتَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَمُسْتَشْهِدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا. أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَافِدُ إِلَيْكَ أَلْتَمَسُ كَمَالَ الْمُنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَتَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتَ بِهَا. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ. بِكُمْ يَبِينُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الرِّمَانَ الْكَلْبَ وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَحْتَمِ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْخُومُ مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثْبِتُ وَبِكُمْ يَنْفُكُ الدَّلَّ مِنَ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تَرَةً كُلَّ مُؤْمِنٍ يُظَلَبُ بِهَا وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارَ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تَسْبِيحُ الْأَرْضِ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَامِيهَا. إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَصُدِّرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَصَلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ. لِعَنْتِ أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وَلايَتِكُمْ وَأُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تُشْهَدْ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبَسَسَ وَرْدَ الْوَارِدِينَ وَبَسَسَ الْوَرْدُ الْمُؤْرُودُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَا إِلَى اللَّهِ بِمَنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ (ثَلَاثًا). ثُمَّ تَقُومُ فَتَأْتِي ابْنَهُ عَلِيًّا عليه السلام - وَهُوَ عِنْدَ رَجُلَيْهِ - فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَقَاطِمَةَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ. لَعَنَّ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ. (تَقُولُهَا ثَلَاثًا). أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ. (ثَلَاثًا).»^۱

«... سلام بر توای حجت خدا و فرزند حجت خدا. سلام بر توای کشته راه خدا و فرزند کشته راه خدا. سلام بر توای آن که خدا خون خواه توست و فرزند آن که خدا خون خواه اوست. سلام بر توای خون خدا، که انتقام خونت در آسمانها و زمين گرفته خواهد شد. شهادت می دهم که خون تو در بهشت جاويد ساکن شد و برای خون تو سایه های عرش بلرزه در آمد و برایش تمام آفریده ها گريستند و برای خون تو تمام آسمانهای هفت گانه و زمينهای هفت گانه و تمام آنچه در آنها و ما بين آنها است گريه کردند و برای خون تو هر آفریده ای از آفریده های رب ما - که در بهشت يا در دوزخ در می آيد - گريه کرد و برای خون تو گريه کرد،

آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود. شهادت می دهم که تو حجت خدا و فرزند حجت خدایی و شهادت می دهم که تو کشته خدا و فرزند کشته خدایی و شهادت می دهم که تویی آن که خدا خون خواه تو و خون خواه پدرتوست. و شهادت می دهم که تو آن کشته ای هستی که خدا انتقام خونت را در آسمانها و زمین می گیرد. و شهادت می دهم که به مردم رساندی آنچه را که باید به آنان می رساندی و خیرخواهی و وفاداری کردی و حق را بطور کامل ادا و در راه خدا جهاد کردی و بدنبال آن هدفی که داشتی، با شهادت و شهادت جویی از دنیا رفتی و تو در آن راه، شاهد و مشهود بودی. من بنده خدایم و فردی هستم که ولایت تو را پذیرفته است و سر به اطاعت تو دارد و بر تو وارد گشته ام و با این حال، مقام کاملی را در نزد خدا خواستارم و جویای آنم که در راه هجرت به سوی تو، پایدار باشم و خواهان ورود به آن راه بی اضطراب و دغدغه ای هستم که از وارد شدن در تحت سرپرستی تو برابم پدید می آید؛ کفالتی که توبه آن مأمور شده ای. هر که خدا را اراده کند، از شما آغاز کند. به وسیله شما خدا «کذب» را آشکار می کند و به دست شما خدا روزگار دشوار و گزنده را دور می سازد و به وسیله شما خدا فتح می کند و به وسیله شما خدا پایان می دهد و به وسیله شما خدا آن چه را بخواهد محو کند، محو می کند و به وسیله شما خدا هر چه را بخواهد، ثابت می سازد. خدا به وسیله شما طوق خواری را از گردن ما می گشاید و به وسیله شما انتقام خون هر مؤمنی را می گیرد که خونش مورد مطالبه است. به وسیله شما زمین درختانش را می رویاند و بوسیله شما درختان میوهایشان را بیرون می آورند. به وسیله شما آسمان بارانش و روزیش را می باراند و به وسیله شما خدا گرفتاری را برطرف می کند و به وسیله شما خدا باران را فرو می باراند و به وسیله شما زمینی که بدنهای مطهر شما را بر خود دارد، تسبیح می کند. و به وسیله شما کوه های زمین بالنگرهایش، استقرار می یابد. اراده رب در مقادیر امور، به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما صادر می گردد و نیز آنچه از احکام بندگان تفصیل می یابد از خانه های شما صادر می شود. لعنت بر آن امتی که شما را کشتند و آن مردمی که با شما مخالفت کردند و آن جمعیتی که ولایت شما را انکار کردند و آن امتی که دشمن شما را پشتیبانی کردند و آن ملتی که در آنجا حاضر بودند ولی تن به شهادت ندادند. تمام حمد از آن خدایی است که دوزخ را جایگاهشان قرار داد و چه بد جایگاهی است دوزخ برای واردان و چه بد آبخوری است برای آنان که بدین آبخور وارد می شوند و تمام حمد و ستایش از آن رب عالمیان است. و خدا صلواتش را بر تو جاری کرد، ای ابا عبد الله! من در نزد خدا بیزار از افرادی هستم که با تو مخالفت کردند. (سه مرتبه). پس از آن برمی خیزی و به نزد پسرش علی علیه السلام می روی - و این در حالی است که او پیش پاهای پدرش مدفون است - و می گویی: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! سلام بر تو ای فرزند علی امیر مؤمنان! سلام بر تو ای فرزند حسن و حسین! سلام بر تو ای فرزند خدیجه و فاطمه! خدا صلواتش را بر تو جاری سازد. خدا لعنت کند آن فردی را که تو را کشت. (سه مرتبه این را می گویی). من در نزد خدا از آنان بیزارم. (سه مرتبه)».

«یسر مالی» در زندگانی خاتم پیامبران برای همیشه از راه خزانه‌های دارایی حضرت خدیجه انجام شده و خدا با نزول آیه: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» به یک بار و برای همیشه بودن ایجاد این «یسر» تصریح کرده است. او تنها «وزیر دارایی» رسالت خاتم پیامبران برای تمام دوران رسالت او و یعنی تا ابد است.

آیاتی چند در ذکرو ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه
۷: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...﴾

آیه نور، آیه‌ای از «سوره مبارکه نور» است. این آیه، «الله» را به عنوان «نور آسمانها و زمین» معرفی کرده است:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱.

«خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه، گویی ستاره‌ای درخشان است که از درختی مبارک افروخته می‌شود؛ درخت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است. نزدیک است روغن آن فروزان شود و اگر چه آتشی با آن درگیر نشده باشد. نوری روی نور دیگر است. خداوند به نور او هدایت می‌کند هر آن فردی را که بخواهد و خداوند مثالهایی برای مردم می‌زند و خداوند به همه چیز عالم است».

«آیه نور» با عبارت «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آغاز می‌شود که عبارت عظیم و منحصر به فردی است که در کتاب خدا مانندی ندارد. این آیه با ذکر مثلی از «نور الله» ادامه می‌یابد و ادامه یافتن آن عبارت با این مثل، آموزشهای بسیاری را در خصوص «نور الله» ارائه می‌کند که کمتر مورد توجه واقع شده است.

«السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در عبارت: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، به تمام عالمیان اشاره دارد و نه فقط به خود آسمانها و زمین که بر اساس تعبیر کتاب خدا این مطلب امری بدیهی است.

عبارت: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، یک جمله اسمیه، مرکب از یک مبتدا و یک خبر است؛ «الله»

مبتدا و «نور السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» خبر آن. جمله اسمیه زمان ندارد و اگر چنانچه در جمله قرآینی وجود نداشته باشد که این گزاره را به زمان خاصی نسبت دهد، دلالت آن برای تمام زمانها خواهد بود. این قرینه در این جمله وجود ندارد و بلکه به دلیل وجود لفظ جلاله، به عنوان مبتدای این جمله، باید این رابطه را همیشگی دانست. یعنی:

برای همیشه، «الله» نور آسمانها و زمین است.

خدا مرکب نیست و نمی توان - نستجیر بالله - ادعا کرد که مقصود از «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» این است که خدای جهانیان، جزئی از آسمانها و زمین است. بنا بر این، مقصود از این تعبیر، حتماً نسبت یا نسبتهایی است که میان «الله» و «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و نیز میان «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «الله» برقرار است. در آیه، برای تعریف این رابطه ها و این نسبتها، از تعبیر «نور» استفاده شده و «نور» در منطق کتاب خدا، نماد «هدایت» است.

از مرور بر آیاتی چند از کتاب خدای حکیم^۱، به خوبی دانسته می شود که:

به منطق کتاب خدا، «نور» بر «هدایت تمام آسمانها و زمین» و به طور کلی بر «هدایت تمام عالمیان»، هم چنین بر «آفرینش تمام عالمیان» و نیز بر «تسویه تمام عالمیان» و بر «تقدیر امر تمام عالمیان»، دلالت دارد.

از راه دقت در استعمال واژه «نور» در تعبیر: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به جای هر واژه دیگری و استعمال این ترکیب به جای هر ترکیب دیگری نیز می توان به این نتیجه دست یافت که:

تعبیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» حاکم بر تمام نسبتها و حاکی تمام نسبتهایی است که میان «الله» و «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و نیز میان «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «الله» وجود دارد.

از مرور بر آیاتی از کتاب خدا به خوبی دانسته می شود که:

رابطه های بسیاری میان بندگان و خدایشان و میان خدا و بندگان برقرار است که عبارت «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به آنها تصریح و یا اشاره دارد.

«نور» آفریده ای از آفریده های خداوند است که «جعل» نیز دارد. خدای حکیم در کنار «خلقت

۱ برای پی گیری این بحث می توان به کتاب «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» رجوع کرد که نهمین کتاب از مجموعه «با صادقان»، اثر نویسنده متن حاضر است.

آسمانها و زمین»، به «جعل ظلمات و نور» نیز تصریح کرده است. این خود، یعنی خلقت آسمانها و زمین چیزی است و جعل ظلمات و نور، چیزی دیگر^۱.

وقتی «ظلمات» و «نور» جعل و خلق داشته باشد، خدای حکیم «نور الظلمات» و «نور النور» نیز هست. این خود، به آن مفهوم است که:

نور در ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، با نوری که مقابل ظلمت است و نیز با نوری که مقابل تاریکی است، متفاوت است و هرگز نمی توان از این آیه برای دادن این نسبتهای مشرکانه به خدای جهانیان ﷻ استفاده کرد.

«نور الله»، نور «الله» است نه خود «الله» و تمام عبارت: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ... نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ﴾ مثلی برای «نور الله» است نه برای «الله». فراموش نشود که خدا «مَثَل» دارد اما «مِثْل» ندارد و «مَثَل خدا»، «مَثَل اعلی» است:

﴿لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲.

«برای آنانی که به آخرت ایمان نمی آورند، نمونه بدی وجود دارد و برای «الله» و فقط برای «الله»، «مَثَل اعلی» است و او دست نیافتنی حکیم است».

«نور الله»، «الله» نیست، «اسم الله» و «مَثَل اعلای الله» است. بنا براین، «مَثَل نور الله»، «مَثَل مَثَل اعلای خداوند» است.

این حقیقت که «نور الله» همان «الله» نیست، علاوه بر آن که در «آیه نور»، بارها و بارها و به صورتهای مختلف به آن تصریح شده، در آیات بسیار دیگری از کتاب خدا نیز مورد تصریح قرار گرفته است که برای نمونه می توان به یکی از آنها اشاره کرد:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۳.

«آنان می خواهند تا آن که نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند و خدا اراده اش تنها براین است که نورش را به اتمام رساند، حتی اگر کافران از آن ناخوش باشند».

«مشکاة»، چراغ نیست، چراغدان است و به همین سبب در نگاه اول، نمی توان آن را به

۱. سوره انعام/۱.

۲. سوره نحل/۶۰.

۳. سوره توبه/۳۲.

تنهایی، مَثَل نور خدا و جزء اصلی این مثل به حساب آورد اما مگر دلالت جمله: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ... نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾، به جز این است؟! بنا بر این و بر این مبنا، تمام اجزای دیگر این مثل الهی را باید بر پایه مثال «نور خدا» به «مشکاة»، تعریف کرد.

در نگاه اول، به نظر می‌رسد که تمام عبارتهای آیه، از ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ تا ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ روی هم رفته، یک مَثَل باشد نه مثلهای متعددی در قالب یک مثل. همین عبارت نشان می‌دهد که برای این مَثَل اجزای متعددی شمرده شده که برای بعضی از آن اجزاء، مثلهای متعددی نیز وجود دارد که در خود آیه هم به بعضی از آنها مثل زده شده است. «مشکات»، «مصباح»، «زجاجه»، «کوکب درّی»، «زیت» و «شجره مبارکه زیتون»، بعضی از اجزای این مثل الهی است. باید البته توجه داشت که هر یک از این اجزاء به تنهایی، خودش مثلی از «نور خداوند» است. این خود، به آن مفهوم است که:

«نور الله» از اجزای متعددی تشکیل شده است. این اجزاء در عین آن که دارای ویژگیها و مختصات خاصه مخصوص به خود است، با یکدیگر و در کنار یکدیگر، به عنوان یک مَثَل برای «نور الله» معرفی شده‌اند و بلکه عبارت «نُورٌ عَلَى نُورٍ» - که عبارت پایانی این مثل الهی است - به خوبی نشان می‌دهد که اجزاء این مَثَل الهی، همه نورند؛ نوری فوق نوری دیگر.

با تصریح این مَثَل الهی، «مصباح»، «زجاجه»، «کوکب درّی»، «زیت» و «شجره مبارکه زیتون» - همه و همه - در درون «مشکات» جای دارند. این به آن مفهوم است که «مشکات» در این مَثَل - که تعریفی الهی برای «نور الله» است - از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ «مشکاتی» که در صورت ظاهر، هیچ شباهتی به نور ندارد تا چه رسد به «نور الله».

این مَثَل - که برای آشنایی هر چه بیشتر با «نور الله» و برای معرفی این «نور» زده شده - مثلی است که خدای حکیم آن را زده و مثلی کامل و شامل و مانع و یعنی مثلی است که تمام مصادیق «نور الله» را شامل می‌شود و مانع از آن می‌شود که چیزی به عنوان «نور الله» شناخته شود که با این تعبیر، بیگانه است. بنا بر این و بنا بر آن چه گذشت، آن چه در این مثل و به عنوان اجزای مثل، وجود دارد هر یک به تنهایی مصداقی از «نور» است؛ مصداق از «نور»ی است که خدای حکیم آن را «نور الله» نامیده و این مثال را زده تا بندگان به سوی آنان هدایت شوند و صد البته که این مثل، تنها یک چراغ راه است؛ چراغ راهی برای آشنایی ساده با انواری مبارک.

باید توجه داشت، آن خدایی، «مشکات»، «مصباح»، «زجاجه»، «کوکب درّی»، «زیت» و «شجره زیتون» را «نور الله» خوانده که خودش را به عنوان «نور تمام آسمانها و زمین» معرفی کرده است. بنا بر این و بر این پایه، باید پذیرفت که:

خورشید چراغی کوچک برای خانه‌ای است که به این انوار انتساب دارد.^۱

«زجاجه»، شیشه و یا چیزی همانند آن است که نور را از خودش عبور می‌دهد. بنا به آن چه در این مَثَل آمده است، «مصباح» در «زجاجه» قرار دارد.

باید دانست البته که «زجاجه» نیز همانند «مشکاة» از جنس نور نیست اما «زجاجه» این مَثَل الهی، «زجاجه ویژه‌ای» است. این «زجاجه»، خودش ستاره‌ای پرفروغ است که این ستاره پرفروغ، در صورت ظاهر، بخش فروغ بخش اصلی این مَثَل الهی است؛ مثلی که برای «نور الله» زده شده است.

اگر همین «زجاجه» با همین صفت، به تنهایی، مَثَل نور خدا بود، برای رساندن مفهوم هدایت و خلق و امر و تدبیر و تقدیر و رحمت و غنی و... کافی به نظر می‌رسید و شاید این گونه نیز به نظر رسد که ضرب المثل الهی برای «نور خدا»، تنها باید ضرب المثلی از این انواع باشد نه چراغی که نورش از روغن تأمین می‌شود و از آتش و نه مشکاتی که در صورت ظاهر، هیچ ارتباطی با نور ندارد تا چه رسد به نور خدا.

تعبیر: ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ خودش یک تشبیه و یک مَثَل است؛ تشبیه «زجاجه» به «کوکب درّی». بر مبنای همین آیه، این «زجاجه» - که گویی ستاره‌ای پرفروغ است - سوختش از درختی تأمین می‌شود که درختی ویژه و مبارک است.

عبارت: ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾، «شجره مبارکه زیتون» را به عنوان سوخت و یا سوخت رسان «زجاجه» معرفی کرده است. بنا بر این، این پرسش در این جا نیز رخ می‌نماید که آن، چه ستاره درخشانی است که از «درختی مبارک» سوخت و روشنایی می‌گیرد؟!

باید البته توجه داشت که همین عبارت به تنهایی نشان می‌دهد که:

نه آن «زجاجه»، زجاجه‌ای است که در کتابهای لغت معرفی شده است و نه آن «کوکب درّی» و نه آن «شجره مبارکه» و این همه با یکدیگر و نیز هریک از آنها به تنهایی، مثلی

۱ آیه بعد از «آیه نور» این خانه را تعریف می‌کند:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُرْفَعَهَا اسْمُهُ يُسَبَّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوَةِ وَالْوَالِصَالِ﴾

از نور خداوند به شمار می‌آیند؛ خداوندی که نور آسمانها و زمین است.

عدم وابستگی این انوار به شرق و به غرب و به این سو و به آن سو و استقلال آنها، نکته بسیار مهمی است که عبارت: «لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» به آن تصریح کرده است. بر این اساس، نه تنها انوار رب، کاسب فضیلت از بندگان خدا نیستند که به آنها وابستگی نیز ندارند؛ با هیچ یک از انواع وابستگی.

بخش بعدی این مثل الهی، «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» است. این بخش از مثل، توصیف سوخت چراغی است که در چراغدان مثل الهی قرار دارد. بر این اساس، این سوخت، روغن است. روغن این چراغ، به خودی خود، نور افشانی می‌کند حتی اگر آتشی به آن نرسد. باید البته به خاطر سپرد که تمام این بخش از آیه، بخشی از آن ضرب المثل الهی است که برای «نور خداوند» زده شده است نه برای خود خداوند.

تعبیر «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» از وقوع قطعی و حتمی فعل «اضاءه» و نیز از عدم وقوع آن، قبل از این تعبیر، خبر می‌دهد و این به دلیل ویژگی فعل «يَكَادُ» در همراهی با فعل «يُضِيءُ» است.

«واو» در «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»، «واو حالیه» است و بر این پایه، روغن آن چراغ، نور افشانی می‌کند حتی اگر آتشی به آن نرسد. آتش در این مثال، محرک اولیه فروزان شدن است.

عبارت: «نُورٌ عَلَى نُورٍ» - که عبارت پایانی این تمثیل الهی و توصیفی از «نور الله» است - به دلیل تعدد «نور»ها، در اولین توجه نشان می‌دهد که «نور الله» همان «الله» نیست. این عبارت، هم چنین نشان می‌دهد که تمام اجزای مثل الهی که برای «نور الله» زده شده خودش «نور» است؛ خواه در صورت ظاهر، مانند «کوکب درّی» باشد و خواه «زجاجه»، و خواه «مشکاة» باشد و خواه «زیتی» که برای فروزان شدنش آغازی تعریف شده است.

گامی برای شناخت اجمالی نور الله

در آیاتی از کتاب، به این واقعیت تصریح شده که پیامبر رحمت «نور الله» است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱.

«ای اهل کتاب! رسول ما به نزد شما آمد تا بسیاری از کتاب خدا را که شما پنهانش می کردید، برای شما بیان کند و از بسیاری درگذرد. به تحقیق که از جانب خدا نوری و کتابی مبین به نزد شما آمده است. تا خدا به وسیله آن به راه های سلامت هدایت کند هر فردی را که از رضوان او تبعیت کند و آنان را با اذن خودش از ظلمات به نور خارج سازد و آنان را به صراطی مستقیم هدایت کند».

در آیه ای دیگر از کتاب، به این واقعیت تصریح شده که خدا، پیامبرش را به عنوان «سراج منیر» ارسال کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾^۱.

«ای پیامبر! ما تو را به عنوان «شاهد»، «بشارت دهنده» و «انذار کننده» و به اذن خدا «دعوت کننده به سوی خدا» و «سراجی منیر» فرستادیم».

در این آیه و آیه: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لِنُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَنُعَزِّرُوهُ وَنُقْضِرُوهُ وَنُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۲ - که آیه ای با همین مضمون است - به «مرسل إلیه» اشاره ای نشده و معلوم نیست که پیامبر رحمت به عنوان «شاهد» و به عنوان «نذیر» و به عنوان «بشیر» و به عنوان «داعی الی الله» و نیز به عنوان «سراج منیر» برای چه افرادی از سوی خدا فرستاده شده اما در یکی از همین آیات که به رسالت و به محدوده رسالت پیامبر خدا ارتباط دارد، تمام «عالمیان» به عنوان محدوده «انذار» پیامبر عظیم الشان معرفی شده اند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۳.

«به اسم الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. برکتش همواره است آن خداوندی که «فرقان» را بر بنده اش نازل ساخت تا آن که او برای همه عالمیان «نذیر» باشد».

بر اساس این آیه، محدوده «نذیر بودن» پیامبر رحمت، تمام «عالمیان» است و قطعاً همین محدوده برای «بشیر بودن» آن حضرت وجود دارد و نیز همین محدوده برای «شاهد بودن» آن حضرت وجود دارد.

بدین ترتیب و بر پایه این آیات، با قاطعیت می توان چنین اظهار داشت:

۱ - سوره احزاب / ۴۵ و ۴۶.

۲ - سوره فتح / ۸ و ۹.

۳ - سوره فرقان / ۱.

علاوه بر آن که پیامبر رحمت بر تمام عالمیان «شاهد» است و «بشیر» است و «نذیر»، او تمام عالمیان را «با اذن خدا به سوی خدا دعوت می‌کند» و نیز «سراج منیری برای تمام عالمیان» است.

آیه‌ای از کتاب خدا نیز به این مطلب تصریح می‌کند که محدوده رسالت پیامبر رحمت و محدوده اعمال رحمت او، تمام عالمیان است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

«و ما تو را ارسال نکردیم مگر آن که رحمتی برای همه عالمیان باشی».

نباید از خاطرها به دور ماند که:

خدا رسولش را به عنوان «رحمة للعالمین»، «ارسال» کرده و در چنین مواردی، «ارسال» تعبیر کتاب خدا برای اعطای رسالت است.

نکته بسیار مهمی در این آیات وجود دارد که نباید از دیده‌ها به دور ماند و آن این است که «العالمین» در این آیات، به همان اطلاق است که در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و بر این اساس، باید اظهار داشت که:

پیامبر رحمت بر تمام هستی - از اولین تا آخرین - به عنوان «رحمت» و به عنوان «نذیر» و به عنوان «بشیر» و به عنوان «داعی به سوی خداوند» و نیز به عنوان «سراج منیر»، مبعوث شده و پیامبر روح و ملائکه و جن و انس و حیوان و نبات و جماد و موجودات شناخته شده و ناشناس دیگر است.

بدین ترتیب، باید پذیرفت که:

پیامبر رحمت برای همه عالمیان «نور» و «سراج منیر» است.

به دنبال این پذیرش، این نکته را نیز باید پذیرفت که:

«نور بودن پیامبر رحمت» از نظر زمانی نیز همیشگی است، همان گونه که از نظر افراد تحت پوشش نیز فراگیر است و فراگیری «نور بودن» از نظر زمانی و از نظر افراد تحت پوشش، دو صفتی است که برای «نور بودن الله» در عبارت: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

تعريف شده است.

بنا بر اين، بايد از خود پرسيد كه:

كدامين معرفى نامه‌اى همانند اين معرفى نامه الهى مى‌تواند، «نور الله» را معرفى كند؟ اين نور را خدا به عنوان نور تمام عالميان قرار داده است و صد البته تمام آن نسبتها كه ميان «الله» و «عالميان» وجود دارد، ميان «نور الله» و «عالميان» نيز وجود دارد با اين تفاوت كه «نور الله» تمام آن نسبتها را از کنار همين نسبت - يعنى «نور الله» بودن - به اراده و اذن خداوند دارا شده است.

پيامبر رحمت «نور الله» است و آن چه گذشت، نشان مى‌دهد، «نور الله» مصاديق متعددى دارد كه اين مصاديق، در بالاترين حد بندگى با يكديگر برابرى دارند. يعنى مصاديق «نور الله» افرادى هستند كه در بالاترين حد «نور خدا بودن» با پيامبر رحمت برابرى دارند و در حكم جان او هستند.
يعنى:

پيامبر رحمت و خاندان مطهر او - كه سلام خدا بر يكايك آنان باد - مصاديق «نور الله» در «آيه نور» هستند.

درك حلاوت رواياتي چند در اين باب

در يكي از روايتهاى اين باب، اين گونه آمده است:

«... عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَافٍ»: فَاطِمَةُ عليها السلام. «فِيهَا مِصْبَاحٌ»: الْحُسَيْنُ. «الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ»: الْحُسَيْنُ. «الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»: فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ»: إِبْرَاهِيمُ عليه السلام. «زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ»: لَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ»: يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا «وَلَوْلَمْ تَمَسْسَهُ نَارٌ». «نُورٌ عَلَى نُورٍ»: إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»: يَهْدِي اللَّهُ لِلْأُمَّتَةِ مَنْ يَشَاءُ. «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ»^۱.

«... از صالح بن سهل همدانى نقل است كه گفت: حضرت ابو عبد الله عليه السلام در مورد اين فرمايش خداى والامرتبه كه فرموده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، فرمود: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَافٍ»: فَاطِمَةُ عليها السلام

است. «فِيهَا مِصْبَاحٌ»: حسن است. «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ»: حسین است. «الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوُكَبٌ دُرِّيٌّ»: فاطمه کوكبی در میاں زنان اهل دنیا است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ»: ابراهیم علیه السلام است. «زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ»: نه یهودی است و نه نصرانی. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ»: می رود که علم از او به صورت انفجاری منتشر شود حتی اگر سوختی به او نرسد. «نُورٌ عَلَى نُورٍ»: امامی از آنان بعد از امامی دیگر است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ»: خدا به سوی امامان هدایت می کند، هر فردی را که بخواهد. «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ».

در روایت دیگری از این باب، چنین آمده است:

«... عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ يَكْتُبُ بِإِضْبَعِهِ وَيَتَبَسَّمُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا. فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّ آيَةٍ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاقٍ». الْمِشْكَاءُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. «فِيهَا مِصْبَاحٌ»، أَنَا الْمِصْبَاحُ. «فِي زُجَاجَةٍ»: الرُّجَاجَةُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «كَأَنَّهَا كَوُكَبٌ دُرِّيٌّ» وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «زَيْتُونَةٌ» جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «لَا شَرْقِيَّةٌ» مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «وَلَا غَرْبِيَّةٌ» عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «وَلَوْلَا لَمْ تَمَسْسَهُ نَارٌ» عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «نُورٌ عَلَى نُورٍ» الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» الْقَائِمُ الْمُهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

«از جابر بن عبد الله انصاری نقل است که گفت: من وارد مسجد کوفه شدم و امیر مؤمنان را در حالی یافتم که با انگشت چیزی را می نویسد و لبخند می زند. به او گفتم: ای امیر مؤمنان! چه چیزی تورا به خنده انداخته است؟ او گفت: من تعجب می کنم از کسی که این آیه را می خواند و آن را نمی شناسد آن گونه که باید بشناسد. به او عرض کردم: کدامین آیه را ای امیر مؤمنان؟ او فرمود: این فرمایش خدای والامرتبه را: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاقٍ». «المشكاة»: محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. «فِيهَا مِصْبَاحٌ»، مصباح من هستم. «فِي زُجَاجَةٍ»: زجاجه، حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هستند. «كَأَنَّهَا كَوُكَبٌ دُرِّيٌّ» و او علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» محمد بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. «زَيْتُونَةٌ» جعفر بن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. «لَا شَرْقِيَّةٌ» موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. «وَلَا غَرْبِيَّةٌ» علی بن موسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» محمد بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است. «وَلَوْلَا لَمْ تَمَسْسَهُ نَارٌ» علی بن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «نُورٌ عَلَى نُورٍ» حسن بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» قائم مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

روایتهای بسیار دیگری نیز در این باب و در تفسیر و تأویل این آیه از امامان هدایت به دست رسیده

که در آنها این تأویلهای به همین صورت و یا به صورتی دیگر مطرح شده است. همه این روایتهای و نیز این دو روایت در کنار هم، گویای این مطلب بسیار مهم است که:

این خاندان همه و همه مصداق «نور الله» هستند و هر یک از اجزای این مثل الهی می‌تواند بر هر یک از آنان صدق کند.

براین اساسها و براساس دلالت‌های اولیه خود آیه:

رسول خدا مشکاة است، مصباح است، زجاجه است، شجره مبارکه است، زیت است، نور است، کوكب درّی است و امیرایران نیز هم مشکاة است و هم مصباح و هم زجاجه و هم شجره مبارکه و هم زیت و هم نور و هم کوكب درّی. به همین صورت، حضرت زهراى مرضیه و به همین صورت امام مجتبی و به همین صورت حضرت سید الشهداء و نیز به همین صورت، امامان هدایت - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - یکی بعد از دیگری تا وجود مبارک حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف - که خدا باقیمانده غیبتش را بر ما بیخشد - و اختلاف روایتهای در این خصوص چیزی را تغییر نمی‌دهد.

جایگاه حضرت خدیجه در آیه نور

آن چه گذشت، جایگاه خاندان عصمت و طهارت را در «آیه نور» مشخص می‌کند اما به نظر نمی‌رسد که این جایگاه ارتباط وثیق و محکمی با حضرت خدیجه داشته باشد که سلام خدا بر او باد! اما این گونه نیست

یکی از اجزای مثل الهی در «آیه نور»، «شجره مبارکه» است. این شجره، عامل فرزند تمام اجزای مثل الهی است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ».

در اولین روایت از دو روایتی که در این خصوص مطرح شد، حضرت ابراهیم به عنوان مصداق این «شجره مبارکه» معرفی شده است: «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ: فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا. يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ: إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ: لَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ». در روایت دوم از این دو روایت، حضرت باقرالعلوم به عنوان مقصود از این تعبیر معرفی شده است: «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. زَيْتُونَةٌ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». بر این مبنا، باید پذیرفت که حضرت ابراهیم به عنوان اصل و ریشه این «شجره مبارکه» معرفی شده است.

ریشه نزدیک این «شجره»، پیامبر رحمت و بانوی او حضرت خدیجه است که سلام و صلوات خدا بر آن دو و خاندان آنان باد. این در حالی است که فرزندان این خاندان با کمال افتخار، خودشان را به آن حضرت انتساب می دهند.
بنا بر این و بر این مبنا، باید پذیرفت:

حضرت خدیجه کبری ع مثلی از مثل‌های نور الهی است.

وارثان حضرت ابراهیم و فرزندان حضرت خدیجه

پیامبر رحمت و حضرت خدیجه، هر دو از فرزندان حضرت ابراهیم هستند و طبعاً تمام فرزندان این دو بزرگ آفرینش نیز فرزندان حضرت ابراهیم هستند. با این حال، در زمانی که به فرزندان این دو بزرگ آفرینش سلام داده می شود، این فرزندان، به عنوان «وارثان» حضرت ابراهیم معرفی می شوند اما به آنان به عنوان فرزندان حضرت خدیجه کبری سلام داده می شود. برای نمونه، در زیارت مخصوصه حضرت سید الشهداء در نیمه رجب، چنین آمده است:

«... السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَهِيدَ ابْنِ الشَّهِيدِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ ابْنِ الْقَتِيلِ...».

«... سلام بر توای وارث حضرت آدم، برگزیده خدا. سلام بر توای وارث نوح، پیامبر خدا. سلام بر توای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر توای وارث اسماعیل، قربانی خدا. سلام بر توای وارث موسی، کلیم خدا. سلام بر توای وارث عیسی، روح خدا. سلام بر توای وارث محمد، حبیب خدا. سلام بر توای وارث فرزندان محمد مصطفی. سلام بر توای فرزند علی مرتضی. سلام بر توای فرزند فاطمه زهرا. سلام بر توای فرزند خدیجه کبری. سلام بر توای شهید ای فرزند شهید. سلام بر توای کشته شده ای فرزند کشته شده...».

حتی گاهی در سلامها، نام مبارک حضرت زهرا مرضیه با نام مبارک مادرشان در یک سلام، جمع می شود و برای نمونه، می توان به سلامی اشاره کرد که در آغاز این نوشته ذکر شده است:

«... ثُمَّ تَقُومُ فَتَأْتِي ابْنَهُ عَلِيًّا ع - وَهُوَ عِنْدَ رَجُلَيْهِ - فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ
وَفَاطِمَةَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ. (تَقُولُهَا ثَلَاثًا). أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ. (ثَلَاثًا)).

در این سلام البته نام مبارک حضرت خدیجه بر نام مبارک حضرت زهراى مرضیه، در ذکر تقدم یافته است.

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه
۸: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾

در ادامه «آیه نور» در کتاب خدا، آیات دیگری آمده که سخت در ارتباط با این آیه است؛ در ارتباط با آیه ای که معرّف «مثل نور خداوند» است:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا
تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ
الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ
بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱.

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه آن را داده است که رفعت گیرد و در آنها «اسم الله» ذکر شود. در آن خانه‌ها صبح و شام، برای او مردانی تسبیح می‌کنند که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از ذکر خداوند و نیز از اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد. آنان از روزی می‌هراسند که در آن روز، تمام دلها و دیدگان به چرخش می‌افتد. تا آن که خدا به آنان پاداش نیکو دهد؛ نیکوتر از آن چه عمل کرده‌اند و تا آن که از فضلش به آنان زیاده دهد و خداوند هر فردی را که بخواهد بدون حساب رزق می‌دهد».

الف: پیوستگی این آیات با آیه نور

تعبیر «فی بیوت»، جار و مجرور است و متعلق می‌خواهد و متعلق این ترکیب هرگز نمی‌تواند بعد از آن ذکر شده باشد. بنا بر این و از آن جا که این ترکیب، اولین ترکیب آیه است، باید در آیه قبل از آن، به دنبال متعلق برای این واژه گشت و آیه قبل از این آیه، «آیه نور» است. فراموش نشود که «آیه نور»، معرف مثلهای «نور الله» است.

جار و مجرور «فی بیوت» را می‌توان به دو جمله از این آیه، ارتباط داد:

۱. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» که نزدیکترین جمله به «فی بیوت» است و به همین سبب مناسبترین جمله نیز هست.

۲. «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...» که شاید سازگارترین جمله از میان این دو جمله باشد.

در هر دو صورت، این خانه‌ها، خانه‌هایی در ارتباط با «نور الله» است و به سبب همین ارتباط، آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» را نیز باید بخشی از ضرب المثل خدا برای «نور الله» به شمار آورد.

«رِجَالٌ» در آیه بعد از این آیه، فاعل فعل «يُسَبِّحُ» از آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» است و به همین سبب، این آیه را نیز باید ادامه ضرب المثل «نور الله» و معرف آن دانست. البته استقلال این آیه و عدم ضمیمه شدن آن به آیه قبل، دلالت‌های عظیمی دارد که به آن نیز پرداخته خواهد شد.

در ترکیب «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» از آیه بعد، هم «لام جزاء» این آیه را به آیه قبل ارتباط می‌دهد و هم ضمیر «هم» که مرجع آن را حتماً باید در آیه قبل جستجو کرد. بدین ترتیب، این آیه نیز در ادامه ضرب المثل الهی به «مشکاة» و «مصباح» و «شجره» و «زیت» و «بیوت» است. این آیه و این عبارت، هم چنین نشان می‌دهد، تمام ضرب المثل‌های گذشته، در ارتباط با اعمال بسیار نیکویی است که افرادی انجام داده‌اند که خدای حکیم آنان را این گونه توصیف کرده است: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...».

هر دو آیه بعد از این آیات، ضرب المثلی برای «اعمال کافران» است. این دو ضرب المثل، حکایت از نکته‌ای بسیار مهم دارند که آیات قبل - همان گونه که عبارت: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» نشان می‌دهد - ضرب المثل برای اعمال مؤمنانی است که خرید و فروش و تجارت آنان را از «ذکر الله» باز نمی‌دارد:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»^۱.

«وآنانی که کافر شدند، اعمالشان مانند سرابی در سرزمینی خشک است که تشنه آن را آب می‌پندارد اما آن زمان که به سراغ آن سراب می‌رود، آن را چیزی نمی‌یابد و خداوند را نزد آن می‌یابد. پس خدا به صورت کامل به حساب او رسیدگی می‌کند و خداوند سریع الحساب است. یا مانند «ظلماتی» در دریایی

عمیق است که موجی روی موجی دیگر آن را پوشانده که بر روی آن موج، ابری است. «ظلماتی» که بعضی از آنها روی بعضی دیگر است. آن گاه که او دستش را بیرون می آورد، نمی تواند آن را ببیند و هر آن که خداوند برای او نوری را قرار نداده باشد، پس برای او نوری نیست.»

«او» در آغاز آیه دوم از این دو آیه، این آیه را به آیه اول ارتباط می دهد و «واو عطف» در آغاز آیه اول، آن را به آیه قبل و از آن طریق به آیات قبل، مربوط می سازد. به این جهت، تمام این آیات را باید به عنوان دو مَثَل معرفی کرد:

۱. مَثَل اعمال افراد ممتازی که ایمان آوردند و هیچ خرید و فروش و تجارتی آنان را از «ذکر خدا» و «اقامه صلاة» و نیز «ایتاء زکات» باز نداشته است.
۲. مَثَل اعمال آنانی که کفرورزیدند. صد البته که این کافران نیز کافرانی مشخص و در ارتباط با افراد ممتازی هستند که مَثَل اعمال آنان در آیات قبل، معرفی شده است.

ب: خانه های رفعت یافته های ممتاز

خانه ها و آن چه در خانه هایی انجام می شود که آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ» از آن سخن می گوید، از صفاتی چند برخوردار است:

۱. این خانه ها «رفعت» یافته اند.
۲. این «رفعت» با «اذن خدا» به انجام رسیده است.
۳. در این خانه ها، همواره «اسم الله» مورد ذکر قرار می گیرد.
۴. برای ذکر «اسم الله» در این خانه ها، صدور «اذن خدا» الزامی است.
۵. «رفعت این خانه»، پیش نیاز «ذکر اسم الله» در این خانه هاست.
۶. «ذکر اسم الله»، «تسبیح برای خداوند» است و نه «تسبیح خداوند».
۷. «تسبیح برای خداوند»، خودش نوعی از «ذکر» است.
۸. این «تسبیح» به صورتی پیوسته توسط «رجالی» صورت می گیرد که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از «ذکر الله» باز نمی دارد.
۹. تعبیر «يُسَبِّحُ لَهٗ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ» تعریف کننده «ذکر اسم الله» در خانه هایی است که «رفعت» یافته اند.
۱۰. رجال تسبیح کننده، به «ذکر الله» مشغول هستند نه به «ذکر اسم الله».
۱۱. «ذکر اسم الله» چیزی است و «ذکر الله» چیزی دیگر، همان گونه که «ذکر الله» چیزی است و «صلاة» و «زکات» چیزی دیگر.

«رفعت خانه» تعبیری الهی است که دلالت بر «رفعت خود خانه» دارد نه بر «رفعت دیوارهای خانه» و نه بر «رفعت سقف خانه». بنا بر این، نمی‌توان جای آن را با «بنای خانه» عوض کرد حتی اگر تمام مفسران انجامش داده باشند.

این «رفعت»، با «اذن خدا» و توسط فاعلی مجهول به انجام می‌رسد؛ فاعلی که در آیه معرفی نشده است اما باید دانست که این عمل به هر صورت و توسط هر فاعلی به انجام رسد، باید قبل از «ذکر اسم الله» در این خانه‌ها، به انجام رسیده باشد. یعنی «ترتیب انجام»، همان «ترتیب ذکر» در آیه است: ﴿أَذِّنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾.

«رفعت بیوت» نه در این آیه و نه در هیچ کاربردی از کاربردهای همانندش، به این مفهوم نیست که خدا سنگ و خاک این خانه‌ها را بالا برده و آنها را مثلاً از زمین به آسمانها منتقل کرده است بلکه این تعبیر، دلالت بر ارتفاع مقام این خانه‌ها و ساکنان این خانه‌ها دارد؛ حال این ارتفاع مقام، به هر صورتی انجام شود که انجام شده باشد. فراموش نشود که آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ خودش بخشی از مثل الهی است.

بنا بر این، از تعبیر: ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ نتیجه دیگری نیز حاصل می‌شود:

«رفعت این بیوت» با «اذن خدا» و توسط خود او به انجام می‌رسد و هیچ بنده‌ای از بندگان خدا، توان انجام چنین عملی را ندارد.

منصوب بودن «تُرْفَع» و «يُذْكَر» در این آیه، دلالتی روشن بر این واقعیت دارد که:

در این خانه‌ها، «ذکر اسم الله» نیز با «اذن خدا» به انجام می‌رسد.

صدور «اذن خدا» برای «ذکر اسم الله» در این خانه‌ها، به منزله لزوم صدور «اذن الله» برای این منظور نیز هست و بر این مبنا، نتیجه دیگری نیز از این آیه به دست می‌آید:

در هیچ مکان و خانه‌ای، «اسم الله» مورد ذکر قرار نمی‌گیرد مگر آن که خدای حکیم چنین اذنی را صادر کرده باشد.

آن چه گذشت، حکایتی روشن از این واقعیت دارد که:

«رفعت این خانه‌ها» با «ذکر اسم الله» در این خانه‌ها بی ارتباط نیست و بلکه نشان می‌دهد، این خانه‌ها برای همین منظور «رفعت» یافته است.

«يُذْكَر» همانند «تُرْفَع» فعلی مجهول است و فاعل فعل مجهول، یا مشخص نیست و یا ذکر نمی‌شود

و به هر حال، فاعل یا فاعلهای «يُذَكِّرُ» همان فاعل «يُسَبِّحُ» در «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» نیست. فاعلهای «يُذَكِّرُ» همواره «اسم الله» را ذکر می‌کنند و فاعلهای «يُسَبِّحُ» خود «الله» را.

بدین ترتیب و با توجه به عبارت پایانی آیه، باید پذیرفت که:

در این خانه‌ها غیر از «ذکر اسم الله» کار دیگری نیز به صورتی پیوسته رخ می‌دهد و آن، «تسبیح برای خداوند» است. این کار توسط «رجالی» به انجام می‌رسد که خرید و فروش و تجارت آنان را از این کار باز نمی‌دارد.

تعبیر «بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» نشان از آن می‌دهد که این «رجال» صبح و شامها و یعنی همیشه و همواره در این «بیوت» به «تسبیح برای خدا» اشتغال دارند. این صفت، صفت «اولو الالباب» است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...﴾^۱

«به درستی که در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه‌هایی برای صاحبان خرد و اندیشمندان است؛ آنانی که خداوند را در حال ایستاده و نشسته و نیز در حالی ذکر می‌کنند که بر پهلوها قرار گرفته‌اند...».

بنا بر این، نفس تعبیر: «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» در این آیه، حکایت از آن دارد که:

رجالی که خدا آنان را با وصف: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» می‌ستاید، ساکنان این خانه‌ها هستند و آنها را ترک نمی‌کنند.

اسم الله غیر از الله است

دانسته شد که فاعلهای «يُذَكِّرُ» همواره «اسم الله» را در این خانه‌ها ذکر می‌کنند و فاعلهای «يُسَبِّحُ» خود «الله» را و نیز دانسته شد که فاعلهای «يُذَكِّرُ» همان فاعلهای «يُسَبِّحُ» نیستند. این تفاوتها با توجه به آن که محل انجام این دو ذکر یکی است، دلالتی بر این واقعیت دارد که:

«ذکر اسم الله» غیر از «ذکر الله» و «اسم الله» نیز غیر از «الله» است.

مولای ما حضرت صادق علیه السلام به این مطلب، تصریح کرده است:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: اسْمُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ...»^۱.

«... از ابو عبد الله عليه السلام (= حضرت امام صادق) نقل است که فرمود: «اسم الله» غیر «الله» است و هر چیزی که اسم «شیء» روی آن قرار بگیرد، مخلوق است به استثنای «الله».

«اسم» یکی از انواع سه گانه «کلمه» است اما همان گونه که این فرمایش از ششمین امام الهی نشان می دهد، «اسم» موجود در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و نیز اسم موجود در «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ» با این «اسم» متفاوت و بلکه بسیار متفاوت است و به هر حال، نمی توان آن را همان اسمی دانست که یکی از اقسام کلمه است.

مروری کوتاه برواژه «اسم» و «اسم الله» در کتاب خدا، نگاه روشنتری از این تعبیر به دست می دهد: در چهار آیه از آیات کتاب خدا به این واقعیت تصریح شده است که خدای جهانیان «اسماء حُسنی» دارد:

۱. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲.

«و «اسماء حُسنی» تنها برای «الله» است. پس «او» را با «آن اسماء» بخوان و رها کن آنانی را که در مورد «اسماء» او الحاد می کنند. آنان به زودی در خصوص آن چه انجامش می دادند، مجازات می شوند».

۲. «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ...»^۳.

«بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید، هر یک را که بخوانید، پس «اسماء حُسنی» فقط از آن اوست...».

۳. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۴.

«او «الله» است، آن خدایی که معبودی به جز او نیست. او دانای غیب و حضور است. او «رحمان» است، او «رحیم» است. او «الله» آن خدایی است که هیچ معبودی غیر از او نیست او ملک قدوس سلام مؤمن مهیمن عزیز جبار متکبر است. خداوند منزّه از آن چیزهایی است که شرک می ورزند. او «الله» است،

۱ التوحید (شیخ صدوق) ص ۱۹۲.

۲ سورة اعراف / ۱۸۰.

۳ سورة اسراء / ۱۱۰.

۴ سورة حشر / ۲۲ تا ۲۴.

خالق باری مصوّر است. «اسماء حسنی» تنها برای اوست. برای او تسبیح می‌کنند هر آن چه در آسمانها و زمین است و او عزیز حکیم است».

۴. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾^۱.

«اسماء حسنی» تنها برای «الله» است، که الهی جز او وجود ندارد».

در سه آیه از این چهار آیه، ترکیب: ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ تکرار شده است و در آیه چهارم، ترکیبی مشابه این ترکیب و با لفظ جلاله وجود دارد: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾. هر دو ترکیب، ترکیبی حصری برای حصر کردن «اسماء حسنی» برای «الله» است. جهت این حصر البته روشن است و آن، پیش افتادن «لَهُ» و «لِلَّهِ» از «الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» است.

این که با این ترکیبها، «اسماء حسنی» به خدا اختصاص یافته و دیگران از آن بی بهره شده‌اند، دلالت‌های عظیمی دارد که نباید از آنها غافل ماند. یکی از این دلالتها، تفاوت تعبیر «اسم الله» با «اسم غیر الله» است.

هر یک از این آیات، البته به تنهایی خبر از آن می‌دهد که «اسم الله» غیر از «الله» است. برای نمونه در آیه اول، عبارت: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ به خوبی از این غیر بودن خبر می‌دهد. در این عبارت، مرجع ضمیر «هُ» حتماً مرجعی غیر از مرجع ضمیر «ها» است و «هُ» به «الله» باز می‌گردد و «ها» به «اسماء». فراموش نشود که «الله» خودش «اسم جلاله» است و اگر مقصود از این آیه، تعریف اسم برای «الله» باشد، باید پذیرفت که دلالت این آیه بر این مطلب است که برای اسم خدا، «اسماء حسنی بسیاری» است! بنا بر این، دلالت این آیات، بسیار فراتر از معرفی اسم برای خدای جهانیان و تعریف یگانگی آنهاست.

عبارت: ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ - که در سه آیه دیگر مشترک است - نیز با زبانی روشن از این غیر بودن خبر می‌دهد. بر این اساس، «اسماء حسنی» برای مرجع ضمیر «هُ» اثبات شده و مرجع ضمیر «هُ»، «الله» است.

اکنون و پس از تبیین غیر بودن «اسم الله» و «الله»، روشن می‌شود که:

«ذکر اسم الله» نیز غیر از «ذکر الله» است.

بنا بر این و بر این مبنا نیز باید پذیرفت که:

در «بیوت» مذکور در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾، علاوه بر «ذکر الله»، «ذکر اسم الله» نیز صورت می‌گیرد بلکه باید پذیرفت، در این خانه، اذن خدا برای

«ذکر اسم الله» صادر شده است و «ذکر الله» از طریق «ذکر اسم الله» به انجام می‌رسد.

با تثبیت غیریت «اسماء الحسنی» و «الله»، هم چنین دانسته می‌شود:

«اسماء الحسنی» مخلوقهای ممتازی از مخلوقهای خداوند هستند که در نهایت امتیاز

قرار دارند و خدا مخلوقی ممتازتر از پیامبر رحمت ندارد.

«اسماء الحسنی» البته جمع است و یعنی غیر از پیامبر رحمت، بندگان ممتاز دیگری نیز در این

تعبیر جای دارند که آنان نیز در نهایت امتیاز قرار دارند. «آیه تطهیر» البته با روشنی هر چه تمامتر این افراد

را معرفی می‌کند:

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

«... قطعاً و حتماً این گونه است که خداوند همواره اراده آن را دارد که به صورت پیوسته رجس را

تنها و تنها از شما «اهل البیت» دور سازد و همواره شما را با تطهیری کامل، تطهیر کند».

این آیه، ممتازترین بندگان خدا را با دو عنوان: «اهل البیت» و «مطهرون» معرفی کرده

است. رشد آن به آن این بندگان ممتاز خداوند همواره و با اراده پیوسته خدای جهانیان و

به صورت «اعطای آن به آن طهارت» صورت می‌گیرد.

براین مبنا:

«اهل البیت» و «مطهرون»، دو عنوان دیگر از «اسماء حسناى خداوند» هستند که سلام

و صلوات خدا بر یکایک آنان باد.

معرفی کوتاهی از ساکنان این بیوت

دانسته شد، آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ خودش بخشی از مثل الهی در «آیه

نور» است و «آیه نور» نیز مثلهایی از «نور الله» به شمار می‌آید. بدین ترتیب و براین مبنا، باید پذیرفت:

این بیوت، مثل «نور الله» و «بیوت نور الله» است.

در این مقطع از بحث، دیگر به خوبی روشن است که:

«نور الله» همان «الله» نیست و بلکه بندگان ممتازی از بندگان او هستند که در حکم

یک نورند.

بنا بر این، این نکته نیز پذیرفتنی است که:

بیوت ذکر شده در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ بیوت بندگان ممتازی از بندگان خداوند است.

این بندگان ممتاز در «آیه نور» معرفی شده‌اند. بر این اساس:

پیامبر رحمت «نور الله» است. امیر مؤمنان «نور الله» است. حضرت زهرا ی مرضیه «نور الله» است و تمام فرزندان معصوم این بزرگان آفرینش نیز «نور الله» هستند.

این خود به آن مفهوم است که:

«بیوت» در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ به بیوتی در ارتباط با این خانواده و یعنی در ارتباط با «اهل البیت» اشاره دارد و خدا برای «رفعت» این بیوت اذن صادر کرده و برای همین بیوت اذن داده است تا همواره در این خانه‌ها گروهی به «ذکر اسم الله» اشتغال داشته باشند.

آیه بعد، یعنی آیه: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ به روشنی هر چه تمامتر، ساکنان این بیوت را معرفی کرده است. بر این اساس:

ساکنان این بیوت، رجالی هستند که هیچ خرید و فروش و تجارتي آنان را از «ذکر الله» و از «اقامه نماز» و نیز از «پرداخت زکات» باز نمی‌دارد و آنان از روزی خوف دارند که دلها و چشمها به چرخش می‌افتند.

سیر این آیات و نیز خود آیه: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ با توجه به مطالبی که پیش از این در این خصوص گذشت، به خوبی نشان می‌دهد که:

مقصود از «رجال» در این آیه، البته تعیین جنس مذکر از انسانها و تخصیص آنان به این ذکر نیست بلکه با کاربرد این واژه، هم از غلبه «رجال» بر «نساء» در مجموعه‌ای سخن گفته شده که خدا آنان را با صفت: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ ستوده و هم با این کاربرد مشخص شده است که این افراد، بندگان از جنس «آدمیان» هستند.

تا کنون و از طرق مختلفی مشخص شده است که:

پیامبر رحمت، حتماً یکی از این افراد است.

علاوه بر آن چه تا کنون در این خصوص مطرح شده است، از مرور بر یکی دیگر از آیات کتاب خدا نیز می‌توان با این حقیقت آشنا شد:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱

«و آن گاه که آنان تجارت و یا لهوی را ببینند، دسته دسته به سوی آن می‌شتابند و تورا ایستاده رها می‌کنند. بگو: آن چه نزد خداوند است از لهو و از تجارت بهتر است و خداوند بهترین رزق دهندگان است.» بنا بر این و بر این مبناها نیز باید پذیرفت:

پیامبر رحمت مصداق قطعی «نور الله» و مصداق حتمی «اسم الله» است و در هر مذهبی از مذاهب مخالف و موافق، خانه‌های پیامبر رحمت حتماً از این خانه‌هاست و پیامبر رحمت در مکه، خانه‌ای به جز خانه حضرت خدیجه نداشت که سلام خدا بر او و بر پیامبر رحمت باد که شوی اوست.

آیه: ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ علاوه بر آن که نشان می‌دهد، پیامبر رحمت حتماً یکی از «رجال» مذکور در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ... رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ...﴾ است، به تنهایی نشان از آن نیز می‌دهد که:

مساجد و حتی مساجد زمان پیامبر رحمت را نیز نمی‌توان به عنوان مصداق «بیوت» در این آیه معرفی کرد و اگر چنانچه مسجد النبی از چنین شرفی برخوردار است، به خاطر سکونت پیامبر رحمت و حضرت زهرا و مرضیه و امیر مؤمنان و حضرات حسنین و زینب در آنها و در جوار آنهاست که سلام خدا بر یکایک آنان باد.

دقت شود که:

در زمان نزول این آیه، حتی «بیت الله الحرام» را نیز نمی‌توان به عنوان یکی از این «بیوت» به حساب آورد زیرا در آن زمان نه تنها هیچ صفتی از صفات مذکور در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ

أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ...»^۱ را نداشت بلکه محل نگهداری بتها و عبادت آنها نیز بود.

باز هم باید دقت داشت که:

در همان زمانی که «بیت الله الحرام» را نمی شد به عنوان یکی از این «بیوت» به حساب آورد، خانه حضرت خدیجه را حتماً باید یکی از این بیوت دانست و از آن با این عنوان یاد کرد.

امیر مؤمنان در خطبه قاصعه، با عظمت هر چه بیشتر، ذکری از خانه ای را به میان آورده که از آن حضرت خدیجه است و به پیامبر رحمت انتساب دارد:

«... لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُنِي كُلَّ سَنَةٍ حِجْرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأُسْمُ رِيحِ النَّبُوءَةِ...»^۱.

«... پیامبر صلی الله علیه و آله هر ساله مدتی مجاور «حراء» می شد. پس من او را دیدم و هیچ فردی جز من او را نمی دید. در آن روزها، تنها یک خانه گردآورنده مسلمانان بود که آن هم، جمع کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه بود و من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می بینم و بوی نبوت را می بویم...».

زمانی به عظمت این تعبیر، بیشتر پی برده می شود که به جایگاه تعبیر: «وَأَنَا ثَالِثُهُمَا» توجهی مبذول شود. بر اساس این تعبیر، امیر مؤمنان خودش را سومین فرد از سه فردی معرفی کرده که دومین آنان، حضرت خدیجه و اولین آنان پیامبر رحمت است که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد.

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که:

تمام «یسر» و تمام «غنا»ی پیامبر رحمت در تمام دوران رسالت، وابسته و مرتبط به حضرت خدیجه است و به همین مناسبت هم که شده باید دو خانه «بیت فاطمه» و نیز «بیت فاطمه و علی» را نیز به آن حضرت منتسب دانست و این دو خانه، تنها دو خانه ای است که به «اسماء الله» انتساب دارد و در مدینه از همان شرایطی برخوردار است که در آیه ذکر شده و صد البته که حجرات پیامبر رحمت اگر چه به حضرت خدیجه نیز منتسب است، از ویژگیهای این آیه تهی است و هیچ فردی هم چنین ادعایی را نداشته که آن حجرات از این بیوت است.

نباید فراموش شود که خدای حکیم در مورد ساکنان این خانه‌ها این گونه دستور صادر کرده است:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

«و باید شما (= زنان پیامبر رحمت) در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت پیشین با زیور و زینت و بدون پوشش بیرون نیایید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از فرمان خدا و رسول او اطاعت کنید. این اراده همیشه و قطعی خداست که تمام «رجس» را فقط از شما «ساکنان این خانه مشخص» همواره دور سازد و شما را به کاملترین صورت، همواره تطهیر کند.»

و چقدر فاصله است بین افرادی که خدا از آنان این گونه یاد می‌کند و به آنان این گونه فرمان می‌دهد و ساکنان خانه‌هایی که آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ... رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ آنان را توصیف می‌کند.

این همه در حالی است که:

در خانه‌های مدینه نیز «ذکر حضرت خدیجه» از زبان مبارک خاتم پیامبران نمی‌افتاد که خودش «اسم الله» است و صد البته که از زبان سایر معصومان این خانه نیز نمی‌افتاد.